

بانگ آزادی

ارگان مرکزی

سازمان اتحاد برای دموکراسی در ایران

(تأسیس: آذر ۱۳۷۶)

اول دی ۱۳۷۶

شماره ۲

فهرست

- ۳ / مشی ما /
- ۳ / برای آزادی فوری و بدون قید و شرط فرج سرکوهی /
- ۳ / نامه‌ای از منطقه شماره ۲ / ولی پیرزاده /
- ۴ / موارد نقض قانون اساسی در کشور توسط حکومت /
- ۷ / گور دسته‌جمعی در منجیل /
- ۷ / گور دسته‌جمعی در سنندج /
- ۷ / نامه‌ای از دانشگاه / داریوش کرجی /
- ۸ / نامه آیت‌الله منتظری در افشای مهاجمان به منزل ایشان /
- ۹ / به سوی جوانان بروید / بیژنی /
- ۹ / نامه‌ای از شهرری / اکبر /
- ۹ / گسترده‌ترین شکل اتحاد برای «دموکراسی و آزادی» /
- ۱۰ / حقوق بشر: میراث بشریت / فدریکو مایور /
- ۱۰ / نامه‌ای از یک دوست: پیغام به شما / نیلوفر /
- ۱۱ / نامه‌ای در بیان مشکلات جوانان / کاوه کامرانی /
- ۱۱ / گورجمعی در بیجار /
- ۱۲ / کارزار برای دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در کشور را گسترش دهیم /

آدرس: تهران، صندوق پستی ۳۱۵-۱۳۴۶۵

بهای نشریه: ۳۰۰۰ ریال

مشی ما

۱- اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی تأکید دارند که شناسایی و تأمین حقوق کلیه اعضای خانواده بشری، مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان است و در واقع کمال مطلوب انسان آزاد و رهایی یافته از ترس و فقر لفظ در صورتی حاصل می شود که شرایط تمتع هرکس از حقوق مدنی و سیاسی - اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی او ایجاد شود.

۲- ما تأکید داریم که حقوق و آزادیهای اساسی ما در این جامعه همواره نقض و لگدمال شده است. اعتقاد داریم که حق گرفتنی است و از این رو باید حقوق خود را شناخت، اجازه نداد تا این حقوق مورد تعرض و سرکوب قرار گیرد، حقوق اساسی و دموکراتیک خود را مطالبه کرد و از آن دفاع نمود. این حقوق و آزادیها نمی توانند تابع مصلحت های ایدئولوژیکی، دینی و منافع حکومتی قرار گیرد.

عدم دفاع از حقوق اساسی خود، سبب گسترش و تداوم هرچه بیشتر تعرض سرکوبگرانه حکومت استبدادی و نیروهای فشار و سرکوب علیه مردم و سازمانهای سیاسی و تشکلهای اجتماعی و فرهنگی دموکراتیک در کشور شده است. اما حق طلبی و دفاع از حقوق انسانی خود و دیگران، می تواند جزو ترس و یأس را درهم شکند، به افراد شور و امید خاصی بخشد، و بروحیه تسلیم شدگی، افسردگی و انزواطلبی و خموشی غلبه کند.

۳- کسب و حفظ و دفاع از حقوق و آزادیهای اساسی تنها از طریق مبارزه جمعی، گسترده، متحد و سازمان یافته افشارگوناگون مردم و نیروهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دموکراتیک کشور علیه سیاست سرکوب و ترور، علیه حکومت استبدادی و تمامی نهادها و ارگانهای امنیتی و اطلاعاتی و فرهنگی و مطبوعاتی و سیاسی سرکوبگر، و نیز علیه روحیه و فرهنگ استبدادی، علیه اندیشه ها و روشها و بینشها و منشهای ضد دموکراتیک، امکان پذیر است.

از این روشی ما مبتنی است بر ایجاد و توسعه تشکیلات خود در میان مردم، ترویج ایده ها و تقویت فرهنگ و تبلیغ برنامه های دموکراتیک در مردم، افشاری موارد نقض حقوق بشر در جامعه، بسیج و هدایت مردم مبارزات مردم در جهت تحقق خواسته ها و حقوق دموکراتیک آنها.

برای آزادی فوری و بدون قید و شرط فرج سرکوهی

فرج سرکوهی نویسنده و منتقد ادبی سرشناس ایرانی که با توطئه زشت و غیرانسانی وزارت اطلاعات و امنیت کشور، به مدت چندین ماه در وضعیت ناشخص و خطرناک و در اسارت و زیر شکنجه قرار داشت، در ۲۶ و ۲۷ شهریورماه ۱۳۷۶ در شعبه ۱۱ دادگاه انقلاب در یک محکمه غیر علنی و بدون داشتن آزادی در انتخاب وکیل برای خود محاکمه شد. او در دادگاه با رد کلیه اتهامات مربوط به جاسوسی برای بیگانگان و فساد، از تمامی فشارها و شکنجه هایی که در دوران حبس و بازجویی تحمل شده بود، پرده برداشت. او با دفاع از اصل آزادی قلم و بیان و محکوم نمودن سانسور در مطبوعات، از حرکت گروهی از نویسندگان در انتشار نامه افشارگرانه سرگشاده ۱۳۴ نفر از نویسندگان در ۱۳۷۵ دفاع کرد. قاضی دادگاه تنها به اتهام « سوء تبلیغ علیه نظام » (با انتشار نامه افشارگرانه) و نه حتی « نشر اکاذیب » به یک سال حبس محکوم کرد. هفت نامه « شما و ارگان « هیأت مؤتلفه اسلامی » مورخ سوم مهرماه ۱۳۷۶ تحت عنوان نامه وارده به حکم دادگاه اعتراض کرد و خواستار

رسیدگی جدید به این پرونده شد. در آخرین روز وزارت للاحیان در وزارت اطلاعات، نامه ای به امضاء فرج سرکوهی در روزنامه جمهوری اسلامی و سپس در کیهان هوایی به چاپ رسید که در آن بر علیه روشنفکران دگراندیش میهن سخن گفته و اتهاماتی نادرست به آنها زده شده بود. در حالی که حتی حکم صادره از دادگاه علیه سرکوهی، با این نامه کذایی مغایرت آشکار دارد. شواهد حکایت از آن می کند که بخشی از حکومت قصد دارد تا از آزادی سرکوهی جلوگیری کند و اجازه ندهد تا این موضوع حل شود و بار دیگر پرونده سرکوهی را به شکلی دیگر به جریان اندازد.

« سازمان اتحاد برای دموکراسی در ایران » ضمن محکوم نمودن توطئه غیرانسانی وزارت اطلاعات و دستگاه استبدادی علیه فرج سرکوهی و دیگر نویسندگان میهن، خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط او و رفع کلیه محدودیت ها علیه وی و دیگر نویسندگان، هنرمندان، و روزنامه نگاران برای انجام فعالیت آزادانه و داوطلبانه اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی و نیز رفع ممنوعیت آنها برای خروج از کشور است. در عین حال ما تأکید می کنیم که هر نامه و نوشته و صحبتی که به نام سرکوهی یا هر زندانی سیاسی و عقیدتی دیگری منتشر شود، تا زمانی که آنها در حبس و زندان باشند فاقد اعتبار و سندیت است.

نامه ای از منطقه شماره ۲

ولی پیرزاده

منطقه شماره ۲ یا « خلیج » واقع شده در جاده قدیم کرج رو به روی شهرک آسمان نزدیک به یک میلیون جمعیت دارد که اکثریت آنها را خانواده های کارگران و زحمت کشان تشکیل می دهد و چندین کارگاه و کارخانه تولیدی هم در این منطقه وجود دارند. ولی این منطقه اصلاً مورد توجه امور خدماتی و رفاهی حکومت نیست. هنوز بعد از چندین سال، حوزه شهری این منطقه مشخص نیست که آیا باید زیر نظر تهران باشد یا منطقه اسلاشهر. کارها در این دو منطقه تقسیم شده و مردم بلا تکلیف هستند. از لحاظ شهری این محله نه خیابان بندی درستی دارد و نه جدولهای مناسب برای فاضلابهای منازل. در این محله با این جمعیت یک پارک یا سینما جهت سرگرمی مردم یا کتابخانه ای برای مطالعه و امکاناتی برای گذراندن اوقات فراغت جوانان وجود ندارد. تعداد مدارس و کلاسهای کم باعث شده تا در هر کلاسی تعداد اندکی دانش آموز مشغول تحصیل باشند. کلیه مدارس به صورت شیفتی کار می کنند. سطح بهداشت در مدارس و خیابانها بسیار نازل است. مدت پنج سال است که خیابان خلیج قرار بود به صورت چهار بانده ساخته شود و در این میان قسمتی از منازل مردم و چند کارخانه در طرح عقب نشینی هستند که با پرداخت پول و رشوه بوسیله کارخانه داران این طرح هنوز اجرا نشده است. حتی از لحاظ روشنائی برای خیابان اصلی و کوچه ها کار جدی صورت نگرفته و از این رو رفت و آمد ساکنین این محلات در اوقات شب به سختی و با بروز خطراتی انجام می پذیرد. در این محله ها متأسفانه افراد ناباب زیاد به چشم می خوردند. مسؤول اصلی این وضعیت نابسامان، حکومت است که حقوق و آزادیهای مردم را لگدمال کرده و اصل مشارکت مردم در تعیین سرنوشت خویش را نادیده گرفته است.

موارد نقض قانون اساسی در کشور توسط حکومت

حاکمیت جمهوری اسلامی نه فقط حقوق اساسی و دموکراتیک بلر مصرحه در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی بلکه حتی حقوق ملت مصرحه در قانون اساسی را اجرا و رعایت نکرده و نسکند. قانون اساسی کشور علیرغم نصرا و موارد فیه دموکراتیک درون خود، بر بسیاری از حقوق و آزادیهای اساسی ملت تأکید دارد ولی به دلیل جرد استبداد و عدم حاکمیت قانون و وجود هرج و مرج در حاکمیت و جامعه، این اصول اجرا نمی‌شود. من سعی می‌کنم تا در زیر بخشی از موارد نقض حقوق ملت مصرحه در خود قانون اساسی، توسط حاکمیتی که خود را ملزم به رعایت همین قانون می‌داند، را ذکر کنم:

۱- نقض آزادی عقیده: اصل ۳۳ قانون اساسی تأکید دارد که نقض عقاید منوع است و هیچکس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مراءخذ قرار داد و اصل ۱۴ قانون اساسی بر رعایت حقوق انسانی المراد هر مسلمان تأکید دارد. اما در طول ۱۷ سال پس از پیروزی انقلاب، همواره المراد زیادی به خاطر داشتن عقیده سیاسی یا ایدئولوژی و مذهبی مخالف حکومت مورد بازخواست و شکنجه جسمی و روحی شدید قرار گرفته‌اند، از ادامه تحصیل و ورود به دانشگاه و مراکز آموزشی محروم شده‌اند، از حق شرکت آزاده در زندگی فرهنگی و هنری جامعه و شرکت در فعالیت‌های سیاسی و نیز شرکت در انتخابات و کاندید شدن و کاندید کردن و حتی از حق مسالرت و خروج از کشور محروم شده‌اند. تحلیقی و نقشی در مورد عقاید افراد در محیط اداری و تحصیلی صورت می‌پذیرد. زندانیان سیاسی و عقیدتی در مراحل دادوسی و بازجویی یا محاکمه در دادگاه و نیز در دوران گذراندن محکومیت و حتی پس از آزادی از زندان مورد نقض عقیده قرار گرفته‌اند. بر اساس آن حکم تبه و مجازات برای آنها صادر شده است. در زندان اوین، برای مدت طولانی به خاطر، نماز نخواندن به زندانیان شلاق روزانه و جرمی زده می‌شد. با وجود آنکه حتی در هیچکس از فراترین کیفری و مجازات اسلامی کشور، برای وارد شده (به معنی خروج مسلمان از دین اسلام) رسماً حکم و مجازاتی در نظر گرفته نشده است، اما المراد زیادی از بهایی‌ها و مارکسیست‌ها به اتهام ارتداد مجازات و به حبس یا اعدام محکوم شده‌اند و از آنجا که بر طبق اصل ۳۶ قانون اساسی «حکیم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد»، لذا حتی صدور حکم مجازات برای عمل ارتداد خود عملی است غیرقانونی و مستوجب کیفر.

۲- احوال شکنجه و فشار علیه زندانیان: اصل ۳۸ قانون اساسی بر ممنوع بودن هر نوع شکنجه و فاقد اعتبار بودن هرگونه اعتراف و اقرار مبنی بر شکنجه تأکید دارد. اما در بازداشتگاهها برای کسب اعتراف یا اقرار و نیز برای ادا کردن منعم به توبه و انجام مصاحبه‌هایی برای محکوم کردن خود و عقاید و سازمان سیاسی مورد علاقه‌اش، شکنجه‌ها و آزارهای جسمی و روحی شدید مانند شلاق زدن با کابل، لپانی کردن و دستبند زدن، حبس طولانی در سلولهای انفرادی، شلاق زدن به سر و بدن، کتک زدن و تخمیر کردن و تهدید کردن، علیه منعم اعمال شده است. بر خلاف اصل ۳۹ قانون اساسی که بر رعایت احترام و حیثیت زندانیان و ممنوع بودن متک حرکت و حیثیت آنها تأکید دارد، موارد متعدد از برخوردهای توهین آمیز بر علیه شأن انسانی منعم و زندانی دیده شده است. شرایط زیستی، تغذیه، بهداشتی، درمانی، آموزشی زندانیان بسیار نامطلوب است. غذای زندانیان بسیار کم و بی‌کیفیت است. اصول بهداشتی رعایت نمی‌شود و وسایل بهداشتی و درمانی به میزان کافی در اختیار زندانی قرار داده نمی‌شود. امکانات درمانی بسیار محدود است و برای معالجه زندانیان در بیرون از زندان محدودیتهای فراوان اعمال می‌شود. تعداد زیادی زندانی در اطاق‌های کوچک و فضای نامناسب زندگی می‌کنند. امکان ملاقات حضوری زندانیان با خانواده‌هایشان بسیار کم است. فقط تعداد بسیار کمی از زندانیان هر ۶ ماه یکبار اجازه رفتن به مرخصی برای حداکثر ۳ روز داده می‌شود. از ورود بسیاری از کجابه‌ها و مجلات و روزنامه‌های مجاز و علمی کشور به داخل زندان جلوگیری به عمل می‌آید. بسیاری از زندانیان برای استفاده از برخی امکانات و تسهیلات مجبور می‌شوند تا در کارگاههای زندان و در شرایط سختی و با حقوق نازلی مشغول کار شوند. زندانیان را بر حسب نوع اتهام و جرم، شخصیت، تحصیلات و سن تقسیم‌بندی نمی‌کنند. زندانیان سیاسی را در بندها و اطاق‌های مشترک با زندانیان عادی قرار می‌دهند که بسیار مشکل آفرین می‌باشد.

۳- نقض آزادی بیان و قلم: بر خلاف اصل ۲۴ قانون اساسی، اعمال سلیقه شخصی و سیاسی خاصی در نقض آزادی بیان و مطبوعات و اعجاز سانسور صورت می‌پذیرد. از جانب و انتشار بسیاری از کتب‌هایی که فقط با عقیده حاکمیت مغایر است جلوگیری می‌شود. لیست زیادی از کتب‌های ممنوع الحجاب وجود دارد. بسیاری از کتب‌ها نیز با حذف بسیاری از مطالب آنها اجازه انتشار می‌یابند. نهادهای احوال سانسور با اتکا به اهرم و سبب کاغذ به مطبوعات و نشریات مستقل فشار می‌آورند. آنها به مجلاتی که در خط سیاسی، یا به خط فکری، آنها نباشند امکانات و تسهیلات و کاغذ کافی ارائه نمی‌دهند.

بجز در موارد بسیار استثنایی نیروهای مخالف بسی و فکری حکومت، امتیاز اجازه انتشار مجله و نشریه قانونی داده نمی‌شود. در حالی که هفته‌نامه حکومتی کیهان هفتی همواره در رابطه با امور خانوادگی و خصوصی افراد مخالف و به قصد ضربه زدن به حیثیت و اعتبار آنها مطلب چاپ می‌کند. فعالیت برخی از مجلات حتی نه از سوی وزارت ارشاد بلکه از سوی دادگاه، ویژه روحانیت توفیق شده و امتیاز انتشار برخی نشریات به شکل غیرقانونی لوگو رده شده است.

۴- نقض آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی مستقل: در جامعه ما فعالیت احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی مستقل آزاد نیست. آزادی احزاب در یک کشور، به آزادی بودن یک فرد یا شخصیت بستگی ندارد، بلکه به مجموعه‌ای از قوانین و قراردادهای اجتماعی وابسته است که بر اساس آن تمامی احزاب، سازمانها و گروههای اجتماعی و سیاسی آزاد باشند تا برای برنامه‌ها و آرمان‌های خود مبارزه و فعالیت کنند.

برابر اصل ۲۶ قانون اساسی کشور احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی علی‌الاطلاق آزادند، مشروط بر این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت. اما هیچ حزب و سازمان

سیاسی مخالف امکان فعالیت آزاد در جامعه را ندارد. سده‌ها گامی کارگری منحل گردیدند، و افراد فعال آنها که دارای بیش سیاسی مخالف حکومت بودند مورد محدودیت یا سرکوب قرار گرفتند و اینکه نیز شرایط برای فعالیت آزاد آنها فراهم نیست. حاکمیت حقوق مردم را زیر پا گذاشته و خودش که باید مجری قانون باشد قانون را تبعیت نکرده و به سرکوب اعتراضات و خواستههای حق طلبانه مردم و نیروهای سیاسی مخالف پرداخته است. با حرکات خشن و غیردموکراتیک و سرکوبگرانه خود، برخی از گروههای سیاسی را به ست واکتشافی تند و خصمانه و فخر آمیز سوق داد و آنگاه به سرکوب و کشتار کامل آنها دست زد. برخی از نیروها را با جوسازی و پرونده‌سازی و اتهامات ناروا و بر اساس اعتراضات و الظایر ناشی از شکنجه‌های شدید برخی از رهبران آنها غیرقانونی اعلام کرد. احزاب مترقی و آزادبخشانه منحل و اعلام شدند و فعالان آنها مورد تطهیر و پیگرد وسیع، دستگیری، شکنجه، حبس، و اعدام قرار گرفتند. حاکمیت غافل بود که وجود احزاب سیاسی یک ضرورت تاریخی همین و مستقل از خواست این یا آن فرد یا حکومت می‌باشد و اگرچه ممکن است با سرکوب شدید در روند فعالیت احزاب سکون و رکود و توقف به وجود آورد، اما نمی‌توان احزاب سیاسی را با اعلام انحلال آنها منحل کرد و از بین برد یا نابودی افراد، کشتارهای وسیع زندانیان سیاسی، سرکوب خشن مخالفان، ایجاد جو رعب و وحشت، یا تهدید و احوال شکنجه و فشار... در دراز مدت فعالیت سیاسی سازمانی نیروهای آزادبخشانه را نابود

کرد. علاوه بر آن اعلام غیرقانونی بودن بسیاری از احزاب و سازمانهای سیاسی خود عملی غیرقانونی بود زیرا که دادستانی انقلاب آنها را غیرقانونی اعلام کرده است در حالی که این امر از حدود اختیارات و وظایف دادستانی انقلاب خارج بوده است. احزاب و سازمانهای سیاسی، در صورت انجام اعمال متغیر با قانون اساسی یا مصالح عمومی، باید مطابق اصل ۱۶۸ قانون اساسی، در محاکم دادگستری، به شکل علنی، با حضور هیئت منصفه محاکمه شوند و بدیهی است که در چنین محاکمهای باید از حق برخورداری از وکیل مدافع و حق کامل دفاع آزادانه از خود بهره‌مند شوند و بر پایه مواد قانون اساسی و قانون احزاب، پس از طی این مراحل، رأی صادره از چنین دادگاه مستقل، علنی، بیطرف که کلیه موازین و مقررات حقوقی بین‌المللی را رعایت کند، در خصوص قانونی بودن یا غیرقانونی بودن حزب و سازمان سیاسی خاصی می‌تواند وحکم قانونی، قلمداد شود و نه این که بیک عده از رهبران سازمانی را بازداشت کند، فشار و شکنجه‌های شدید علیه آنها اعمال کند. از آنها احترامات و خلاف واقع بگیرند، به مجموعه یک سازمان و حزب (و نه به افراد خاصی) اتهاماتی مانند «جاسوسی» یا «اقدام برای براندازی نظام» وارد سازند، در بیک دادگاه فرمایشی و غیرمستقل و جانبدار، جدا از محاکم دادگستری، بدون حضور هیئت منصفه و بدون وجود وکیل مدافع و به شکل غیرعلنی به محاکمه افراد بپردازند و آنگاه رأی به محکومیت آن سازمان و حزب صادر کنند و سپس به دستگیری و زندانی کردن و اعدام فعالان آن حزب و سازمان دست زنند. بدیهی است که چنین رأی صادره‌ای فاقد اعتبار است و این حق و حتی حق قانونی آن حزب و افراد عضو و هوادار آن حزب است که فعالیت خود را تمام بخشد، حتی اگر به شکل مخفی صورت پذیرد. اگر حاکمیت یا اتکاب به اعمال سرکوبگرانه ضد دموکراسی و حتی برخلاف قوانین اساسی کشور، به سرکوب یک سازمان سیاسی اقدام کند، حیثیت و اعتبار و شرافت آن سازمان را مورد تعرض قرار دهد، و تمامی امکانات علنی و قانونی در دفاع از خود و بیان احکادات را از آن سازمان بگیرد، این حق مشروع افراد آن سازمان است که چه بصورت علنی و چه بصورت مخفی به فعالیت خود ادامه دهند، از حیثیت خود دفاع و حاکمیت را نشانه کنند. به نظر من در چنین حالتی، عمل این افراد حلال همین قانون اساسی نیست بلکه حرکتی است بر علیه حاکمیتی که خود ناقض قانون بوده است. در مجموعه

حاکمیت، هر شخصی و طایفه‌ای حق را به خود می‌دهد که بدون توجه به مکانیسی که در قانون اساسی و نیز قانون احزاب اشاره شده است، هر حزب و سازمان مخالفی را با اتکاب به رأی دادستانی انقلاب، با اظهار نظری غلطان رهبری کشور، غیرقانونی بپندارد. در حالی که هیچ‌یک از طایفه‌های رهبری کشور حق ندارند با به مصالح سیاسی یا بر اساس احکادات خود، بر خلاف قانون اساسی، سازمان یا حزبی را از فعالیت سیاسی آزاد محروم کنند.

۸. نبود امنیت قضایی: نهادهایی مانند «دادستانی انقلاب» و «دادگاه انقلاب» و «دادگاه ویژه روحانیت» که عملاً به جرم‌های سیاسی رسیدگی می‌کنند، نهادهایی هستند که حتی وجهه آنها در قانون اساسی کشور پیش‌بینی نشده است و مقررات و موازین حقوقی محترم بین‌المللی در آنها به طور کامل رعایت نمی‌شود. در همین جا ضروری است که اشاره‌ای به مسئله «جرم سیاسی» در کشور داشته باشم. از جانب مسئولان حکومتی، همواره وجود زندانیان سیاسی و عقیدتی در کشور تکذیب می‌شود که خلاف واقع است. هیت چنین زندانیانی در کشور رانسی توان نمی‌گردد جرم سیاسی، جرم ناشی از فکر و عقیده سیاسی است. که علیه حکومت و نظام و ساختار سیاسی کشور صورت پذیرد. زندانی سیاسی کسی است که بخاطر مخالفت با حکومت و عوامل حکومتی و در مبارزه برای تغییر ساختار حکومتی و نظم سیاسی موجود زندانی شده باشد. بر خلاف اصل ۱۶۸ قانون اساسی که بر وجود وکیل مدافع برای متهم تأکید دارد، نه‌مانند سیاسی زیادی را با تکیه به اقرار و اعترافات ناشی از شکنجه‌های جسمی و روحی که فاقد کمترین پشتوانه و اساس و اعتبار حقوقی است، در شرایطی که متهم حق دفاع از خود و حق استفاده از وکیل مدافع را نداشت و حتی با چشم‌پوشی در محاکمه حاضر می‌شد، و رئیس دادگاه، عملاً مانند بیک دادستان با متهم برخورد می‌کرد و حتی به فعالی و توضیح به متهم می‌پرداخت، در دادگاهی که کمتر از ۵ دقیقه تشکیل می‌شد، دره دادگاه انقلاب، نه در محاکم دادگستری، محاکمه کرده‌اند. تا سال ۱۳۶۹ متهم حق درخواست تجدید نظر در حکم دادگاه را نداشت. بر اساس احکام صادره از چنین دادگاهی که فاقد کمترین اعتبار قانونی بوده، بسیاری به حبسهای طولی‌المدت محکوم، یا از حقوق اجتماعی محروم یا به جرم‌های دار یا جرم‌های تیرباران سپرده شدند. در شرایطی که متهمان سیاسی در دادگاه انقلاب (و نه در محاکم دادگستری) و به شکل غیرعلنی و بدون حضور هیئت منصفه محاکمه می‌شوند. در این کشور، در طی سالها، زندانیان سیاسی و عقیدتی زیادی اعدام شدند. افراد زیادی از وهابی‌ها، هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران که به هیچ عمل نظامی دست نزده بودند، و نیروهای «چپ» که کار سلفهات نکرده بودند و حتی خط‌مشی سلفهات را قبول نداشتند، نیز اعدام شدند. در سال ۱۳۶۷، به کتار وسیعی از زندانیان سیاسی سر موضع دست زده شد پذیرفت که اکثر اعدام شدگان کسانی بودند که دوران محکومیت خود را می‌گذراندند یا دوران محکومیت آنها در حال اتمام بود یا حتی محکومیت آنها به پایان رسیده بود و اصطلاحاً «علی‌کشی» می‌کردند و حبس اضافی بر مدت محکومیت خود را تحمل می‌کردند و حکومت هنوز از اعلام نام و محل دفن آنها و از پاسخ به این مسئله که این افراد به چه جرمی، چگونه و به چه مجوز قانونی و به مسئولیت چه مقام و مرجع قانونی مجدداً محاکمه شدند و احکام زندان بسیاری از آنان به اعدام تغییر یافت و به مورد اجرا گذاشته شد، خودداری کرده است. و حتی وصیتنامه آنها به خانواده‌هایشان ارائه نشده است. علاوه بر آن و دادستانی انقلاب، برای آزادی زندانیان سیاسی پس از پایان دوران محکومیت آنها، شروطی مانند گفتار سینه یا خامن. دادن انترجاناته علیه سازمانهای سیاسی مخالف حکومت، دادن تمهید بر عدم همکاری با آن سازمانها... را پیش روی زندانیان قرار می‌دهد. زندانیان پس از آزادی با انواع محدودیها و محرومیتها رو به رو هستند. آنها در ادارات و مراکز دولتی نمی‌توانند کار کنند، از ادامه تحصیل بسیاری از آنها جلوگیری می‌شود، برای مدتی بسیار طولانی از خروج از کشور آنها جلوگیری می‌شود و می‌بایست هر ماه (یا دو ماه یکبار) خود را به دادستانی انقلاب معرفی کنند. و در آنجا با وره‌های بازرسی یا تفتیش عقاید رو به رو می‌شوند که راجع به عقاید و دیدگاهها و روابط زندانیان سؤال می‌کند.

۹. نقض اصل ۱۰۰ شوراهای: اصل ۱۰۰ قانون اساسی تأکید دارد که اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان، استان، با همکاری مردم و با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان، استان صورت گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند. این اصل تاکنون که ۱۷ سال از انقلاب و تصویب قانون اساسی می‌گذرد به مرحله اجرا در نیامده است.

۷. نقض حقوق مردم در برابر مقام «ولایت فقیه» در اینجا می‌خواهم نشان دهم که آنچه در جامعه ما اعمال شده و می‌شود ناقض حقوق ملت در اصل ۱۰۹ متن تجدید نظر شده قانون اساسی، بر شروط وجود بیش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی در کسب مقام و ولایت فقیه و تأکید شده است. در اصل ۱۱۰ متن بازنگری شده قانون اساسی بر وظایف جدیدی مانند «تعیین سیاستهای کلی نظام - جمهوری اسلامی پس از شورت با جمع تشخیص مصلحت نظام - نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام - حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه - حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام» به عنوان وظایف ولی فقیه تأکید شده است. پس این امری کاملاً عادلانه و قانونی است که اگر ثابت شود سیاستهای کلی نظام نادرست بوده، یا بر اجرای این سیاستها نظارت صحیح اعمال نشده، یا جهت حل اختلاف قوای سه‌گانه اقدامات شایسته به عمل نیامده، یا برای حل معضلات نظام تصببات مدیرانه اتخاذ نشده است، آنگاه بتوان وجود بیش

صحیح سیاسی و اجتماعی، تفسیر و مدیریت رهبر را مورد انتقاد قرار داد و با وجود چنان پیش فرضهایی ثابت کرد که «ولی قبیله» از شرایط و صفات اصلی و ولایت قبیله‌ی بی‌بهره است و مدللین با اصل ۱۱۱ از متن تجدید نظر شده قانون اساسی که بیان می‌دارد «هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکم و نهم گردد یا معلوم شود که از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد»، تیران یا تشخیص و ایالت عدم صلاحیت رهبری، آن را از مقام خود برکنار ساخت. بدیهی است که اگر مشارکت جدی و همگانی مردم در اداره امور کشور، و کنترل عموم مردم بر عملکرد حاکمیت و نظام وجود نداشته باشد، و اگر در یک فضای باز سیاسی پیش و تدبیر و مدیریت و توانایی و رهبر مورد نقد دمکراتیک قرار نگیرد، نمی‌توان به ارزیابی واقع‌بینانه و مسئولانه از عملکرد رهبری، دست زد و بر اساس آن تصمیم‌گیری معقول و مسئولانه اتخاذ کرد. اما عملاً حق مردم در شرکت در مباحثات مستدل و آزاد و در انتقاد از عملکرد رهبری و مقام و ولایت قبیله، نقض شده است. و به آنها اجازه داده نمی‌شود تا در سطح جامعه، در سخنرانی‌ها، در نوشته‌ها و مقالات، ذهن مردم و نهادهای مسئول را نسبت به توانایی و لیاقت و شایستگی و پیش و رهبر و شرایط لازم صلاحیت رهبری و روشن سازند یا از مجلس خبرگان در رابطه با علت انتخاب این یا آن شخص به مقام ولی قبیله و دلیل حذف کاندیدهای دیگر توضیح بخواهند، یا از مجلس خبرگان توقع داشته باشند تا گزارشی دورماری به شکل علنی و مستقیم از نحوه عملکرد ولی قبیله به مردم ارائه دهند و امکان نقد چنین گزارشی توسط مردم را فراهم سازند. اصل ۱۰۷ قانون اساسی «رهبر را در مقابل قوانین با سایر افراد کشور برابر شناخته است، لذا حتی رهبر حق ندارد قانون اساسی را نادیده بگیرد و اعمالی برخلاف آن و علیه آن انجام دهد، و خود را ملزم به رعایت آن نداند یا اعمالی فراتر از اختیارات و وظایفی که قانون اساسی کشور برای وی تعیین کرده است انجام دهد. در غیر این صورت، احبار و صلاحیت رهبری او، بر اساس قانون اساسی کشور زیر سوال می‌رود. اما حق مردم در کنترل و بررسی و نقد رهبری نادیده گرفته می‌شود و هرگونه بیان انتقادی صریح از مقام رهبری و عملاً ممنوع است و مورد سرکوب و تعرض قرار می‌گیرد.

۸. تصویب قوانین مطابق با قانون اساسی: تاکنون از سوی قوه مجریه کشور، قوانینی که با اصول قانون اساسی مغایرت آشکار دارد تصویب شده است. مثلاً قانون مربوط به انتخابات که در اخیراً تصویب شده است، به شورای نگهبان اختیار دخالت در انتخابات به قصد حذف یا تأیید کاندیدیهایی را داده است، در حالی که قانون اساسی تنها اختیار نظارت بر انتخابات را برای شورای نگهبان به رسمیت شناخته است. شورای نگهبان در طی این سالها عملاً نقش دخالت‌کننده در انتخابات را ایفا می‌کرده است ولی اکنون که قانونی برای تأیید این امر از تصویب مجلس گذرانده‌اند، اگر عملکرد گذشته شورای نگهبان منطبق با قانون بوده است، پس دیگر لزومی برای تصویب قانونی جهت تأیید این امر نبوده است. و اگر عملکرد شورای نگهبان توجیه حقوقی نداشته است، پس تمامی عملکرد مداخله جویانه آنها در امر انتخابات از گذشته تاکنون غیرقانونی بوده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

یک مورد دیگر از قوانین مغایر با قانون اساسی، «لایحه مجازات اسلامی - بخش تعزیرات» است. این لایحه برای مؤسسان و اعضای هر دسته و جمعیتی بیش از دو نفر که هدف آن بر هم زدن امنیت کشور باشد و محارب شناخته نشوند و نیز برای افرادی که علیه نظام یا به نفع سازمانهای مخالف نظام تبلیغ نمایند، یا علیه امنیت داخلی یا خارجی تبانی نموده یا به مقدسات اسلام و تنبیهای عظام و رهبری اهانت کند یا «قصد بر هم زدن امنیت ملی» و «قصد بر هم زدن امنیت کشور» و «تشویش اذهان عمومی» را داشته باشند، مجازاتهایی تعیین کرده است. در حالیکه در این قانون و در هیچ قانون دیگری، هیچیک از واژه‌های «بر هم زدن امنیت کشور» - «امنیت داخلی و خارجی» - «مقدسات اسلام» - «اهانت» - «تبانی» تعریف نشده است و وجود این واژه‌های مبهم هسته ابزار مؤثری در دست سرکوبگران برای خفه کردن هر ندای مخالفی بوده است. با تکیه بر این لایحه، نیروهای انحصار طلب حاکم، هر ابزار عقیده در مورد نظام جمهوری اسلامی، هر انتقاد از عملکرد نظام یا رهبری آن، و هرگونه ابراز عقیده در مورد هر یک از اندیشه‌های اسلامی،... را می‌توانند «بر هم زدن امنیت کشور» و «اهانت به مقدسات اسلامی» و «تشویش اذهان عمومی» قلمداد کنند و هر فرد یا جمعیتی و سازمانی را که به نظام جمهوری اسلامی، عملکرد و خط مشی حاکم بر آن، عملکرد و پیش رهبری آن ایراداتی داشته باشند و آن ایرادات را پان یا منتشر کنند یا عملاً به نظام جمهوری اسلامی یا ولایت قبیله اعتراض داشته باشند، تحت عنوان «قصد بر هم زدن امنیت کشور» یا «تضعیف نظام» مورد سرکوب و مجازات قرار دهند. حتی افضای دزدی‌ها و سوء استفاده‌های بیسابقه توسط برخی مقامات قدرتمند در حکومت با برچسب «تضعیف نظام» و سرکوب شود. ابراز نظر علیه کسانیکه خود را مومن از مومن از خطا و انتقاد می‌دانند، می‌تواند تحت عنوان «تضعیف با نظام جمهوری اسلامی» و «اهانت به رهبری» مشمول مجازات قرار گیرد. این قانون در تناقض آشکار با حقوق و آزادیهای اساسی مردم است که حتی در قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است. وسیله‌ای برای گسترش جو رعب و وحشت و ایزاری برای سرکوب مخالفان و در تنگنا قرار دادن بیش از پیش مردم می‌باشد و دست انحصار طلبان و سرکوبگران را در سرکوب آزادی عقیده و بیان و قلم و آزادی احزاب و سازمانهای سیاسی و اجتماعی و سرکوب فعالیت سیاسی و اجتماعی و فرهنگ مخالفان و نیز انتقادات و افشاگریهای مردم بازی می‌گذارد.

۹- ایجاد نهادهایی که در قانون اساسی پیش‌بینی نشده است: در این رابطه می‌توان به دادگاه و دادستانی انقلاب اشاره داشت که عملاً به جرمهای سیاسی رسیدگی می‌کند و مقررات و موازین حقوقی نمبر بین المللی در آن رعایت نمی‌شود و نیز دادگاه ویژه روحانیت که به عنوان نهادی مستقل درون قوه قضائیه فعالیت می‌کند و پس از گذشت ۱۸ سال از انقلاب و قانون اساسی، هنوز نهادهایی قدرتمند هستند که علی‌رغم آن که در قانون اساسی پیش‌بینی نشده‌اند، به حیات خود ادامه می‌دهند.

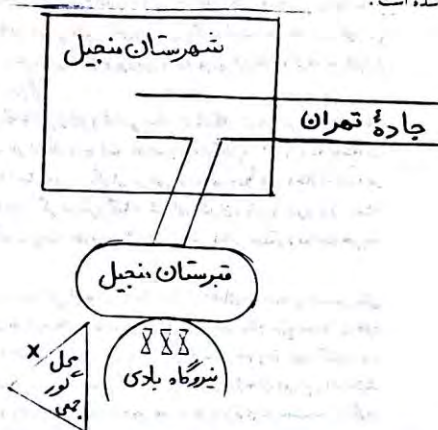
برای

دموکراسی، حقوق بشر، انتخابات آزاد

به پیش

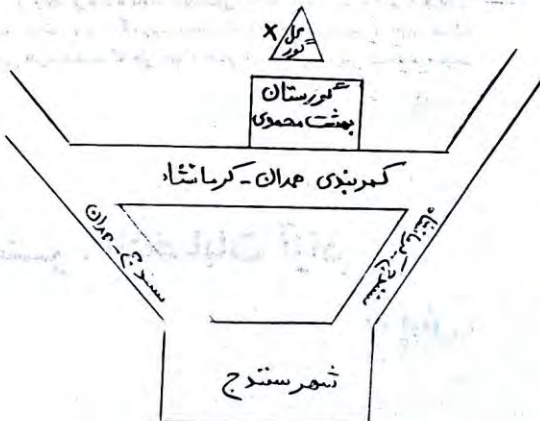
گور دسته جمعی در منجیل

به گفته شاهدان عینی، در اواخر پاییز ۱۳۶۷، عده زیادی و احتمالاً از زندانیان سیاسی اعدام شده، در جریان کشتار دسته جمعی زندانیان سیاسی ۱۳۶۷ در محلی در نزدیکی شهرستان منجیل، به صورت دسته جمعی دفن شده‌اند. برای رسیدن به محل گور باید از نهای که پشت گورستان منجیل قرار دارد و بیک نیروگاه بادی بر روی آن واقع است، گذشت. این گور دسته جمعی در سراسمی پشت این تپه قرار دارد. در زیر نقشه محل این گور نشان داده شده است.



گور دسته جمعی در سندرچ

در دره‌ای واقع در حاشیه و خارج از گورستان اصلی شهر سندرچ (بهشت محمدی)، صدها گور بی نام و نشان وجود دارد. این گورها متعلق به مبارزان جنبش چپ و رزمندگان و مبارزان جنبش دمکراتیک خلق کرد است که در فاصله سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ در زندانها اعدام شده و چون اجازه دفن در گورستان اصلی نداشته‌اند، در این محل که از سوی رژیم به عنوان گورستان کشتار اخلاق می‌شود، دفن شده‌اند.



نامه‌ای از دانشگاه

داریوش کرجی

مشکلات، فشارها و محدودیت‌های گوناگونی در دانشگاهها وجود دارد که بعضی از آنها ناشی از احساس خطر دستگاه استبدادی از حرکت‌های اعتراضی و روشنگرانه دانشجویان آگاه است و بعضی دیگر از تحجر فکری مسؤولان ناشی می‌شود. برای جلوگیری از فعالیت سیاسی و اجتماعی واقفان مستقل و دمکراتیک دانشجویان اقدامات گوناگون در دستور کار بخشهای مختلف دانشگاه قرار دارد و در این راستا نهادهای سرکوبگر در دانشگاه تشکیل شده‌اند. مهمترین ارگان سرکوبگر در دانشگاه، «حراست» است که مانند عنکبوت تارهای خود را به همه قسمتهای دانشگاه گسترش داده و برکل دانشگاه، دانشجویان، عملکردها استادان، رفتار کارکنان و... نظارت شدید دارد. این ارگان، «گزینش» ما را برای جلوگیری از رایبایی دانشجویان «مسئله دار» به دانشگاه سازمان داده است و وظیفه آن تحقیق در مورد دانشجویان و کارکنان پیش از ورود به دانشگاه است. همچنین «بیج دانشجویی» توسط دفتر فرهنگ اسلامی، «که ارگان تبلیغاتی و ایدئولوژیکی است» تشکیل شده تا با گام‌زدن جاسوس در بین دانشجویان با ایجاد جو رعب و وحشت و فضای بی‌اعتمادی در بین دانشجویان مانع ایجاد شکل‌های مستقل دانشجویی و رشد حرکت‌های آنها شود. بیج در مورد نحوه پوشش و رفتار دانشجویان در محیط دانشگاه دخالت پلیسی دارد. برای گسترش کنترل پلیسی دانشگاهها، مأمورین امنیتی در پوشش «کارکنان دانشگاه» استخدام می‌شوند. برخی از سببه‌های گوناگون مانند «رزمندگان، جانبازان، خانواده‌های شهدا و...» به عنوان چشم و گوش و خیرچین استفاده می‌شود. برای القاء عقاید متحجر و نظاهر به پرطرفدار بودن این عقاید در دانشگاهها، مسجد و نمازخانه ایجاد شده است. در هنگام نماز تسمی کلاسه‌ها و قسمتهای اداری تعطیل شده و کارکنان به اجبار به نمازخانه می‌روند. صدای مربوط به نماز جماعت و مراسم دعای کمیل و... با بلندگو در محیط دانشگاه پخش می‌شود. در دیوار دانشگاه ملو از تبلیغات ایدئولوژیکی، تابلوها، اعلامیه‌ها و سخنان رهبران است. برای جلوگیری از ایجاد رابطه سالم و معقول میان دخترها و پسرهای دانشگاه، در ابتدای امر کلاسه‌ها را به دو بخش «قسمت خواهران» و «قسمت برادران» تقسیم نمودند تا کلاسه‌های مختلط از میان برداشته شود و سپس روزهای حضور دختران و پسران در دانشگاه را تفکیک کردند. این طرح‌های منفضح با شکست رو به رو شد و در واقع این مسؤولان بودند که در برخی دانشگاهها عقب‌نشینی کردند و تسلیم شدند. محدودیت‌هایی نیز در دانشگاه وجود دارد که ناشی از جمود فکری و وابستگی حاکمیت است که از آن جمله می‌توان به ممنوعیت پذیرش دختر یا پسر در رشته‌هایی خاص آن هم به دلایل «شرعی» اشاره کرد. کتب درسی دانشگاهها از سطح کیفی نازلی برخوردار شده است. با طرح «اسلامی کردن دانشگاهها» بخش زیادی از مطالب آموزشی، به مطالب غیر ضروری ایدئولوژیکی و مذهبی اختصاص یافته است که یا ربطی به مطلب اصلی درس ندارند یا ربط آنها جزئی و بی‌اهمیت است. به این ترتیب سیاستهای نابخردانه، متحجرانه و ضددمکراتیک مسؤولین امر، موجب شده است که دانشگاهها نتوانند به مراکز علمی درخور، محیط‌های پرورشی سالم، فضاهای اجتماعی فعال و بویا و بر تحرک تبدیل شوند.

نامه آیت‌الله منتظری در الشای مهاجمان به منزل ایشان

بسم الله قاصم الجبارین - انالله وانا الیه راجعون

برادران و خواهران مسلمان و هموطنان عزیز

پس از سلام و درود بی پایان بر پیامبر رحمت حضرت خاتم النبیه (ص) و ائمه هدی بخصوص حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و بر همه پیسران الهی سلام الله علیهم اجمعین، و سلام و تحیت به شما برادران و خواهران به عرض می‌رساند:

معمولاً آیه شریفه فوق برای اعلام رحلت یک فرد مسلمان نوشته می‌شود ولی اینک من آن را برای شکستن حریم قرآن و دین و حوزه مقدسه علمیه قم و روحانیت شیعه و مقدسات دینی و علما و بزرگان حوزه و حتی حریم ققه و ولایت به کار بردم.

روز جمعه سیزدهم رجب ۱۴۱۸ مطابق با ۱۳۷۶/۸/۲۳ روز ولادت با سعادت مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علیه السلام این جانب مطالبی را که تذکر آنها را وظیفه دینی خود می‌دانسم با منقح کتاب و سنت پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین علیهم السلام بیان کردم به خیال این که کشور ما کشور اسلام و پایگاه ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشد، و ظاهراً شکام و بیش از سخنان من مطلع شده‌اید.

پس از این که بعضی از روزنامه‌های مزدور و متعلق همچون سابق هرچه خواستند از تهمت و اهانت دریغ نکردند، در روز چهارشنبه ۱۸ رجب مطابق با ۱۳۷۶/۸/۲۸ به بهانه حمایت از ولایت فقیه جمعی از افراد بی‌منطق را به نام حزب الله به راه انداختند و به زور و تهدید و اغفال بعضی از محصلین بی‌گناه دبیرستانها را هم با آنان همراه کردند و ضمن راه‌پیمایی در خیابانهای قم آنان را به طرف حسینیه شهیدا و دفتر این جانب حرکت دادند و با شکستن دریاها و قفلها آنها را اشغال کردند و هرچه توانستند شکستند و پاره کردند و هرچه خواستند گفتند و اهانت کردند، و در این میان همکاری بعضی از افراد اطلاعاتی با حمله کنندگان بسیار محسوس بود. در این میان اصرار داشتند به بهانه محافظت از من - مرا از اطاق و کتابخانه و منزل شخصی خارج نمایند و ببرند و همه هستی مرا در اختیار رجالها و غارتگران قرار دهند، و معلوم نبود مرا به کجا می‌خواستند ببرند، و همین بی‌سیم به دستها حتی می‌خواستند برای این منظور درب خانه اندرونی مرا با دیلم از جا بکنند تا به من دسترسی پیدا کنند و به زور ببرند. جمعی از فضلا و طلاب و برادران را بازداشت و تلفنها را قطع کردند و بلندگوهای حسینیه را در اختیار گرفتند، و مانند لشکر مهاجم پیروز شده با شعارهای انحرافی و توہین آمیز و به نام حمایت از ولایت فقیه و ولی فقیه خودشان هرچه خواستند گفتند و پخش کردند و موجبات ناراحتی همه همسایگان محترم را فراهم نمودند. معلوم شد در منطق آقایان ولایت فقیه یعنی غارت اموال و شکستن و پاره کردن کتابها و حتی قرآن کریم، ولایت فقیه یعنی تصرف غاصبان در خانه و ملک دیگران، ولایت فقیه یعنی اهانت به حوزه‌های علمیه و علما و ققه و علم و بی‌احترامی به همه مقدسات، خوب شد نردیم و نرسد! ولایت فقیه آقایان را برای چندنمین بار لیس کردیم.

فرستادن رجالها برای غارت هستی من سابقه دارد: در بهمن ۱۳۷۱ نیز همین عمل را انجام دادند و هستی مرا و حتی آرشیر چهارده ساله مرا بردند و پس ندادند، و بالاخره در زمان عملیات وحشیانه آقایان من مشغول مطالعه نهج البلاغه بودم، ولی زنان و همسایگان همه گریه و زاری می‌کردند، این ولایت فقیه جماعتی و آمیخته با غارت و فحاشی برای آقایان مبارک باد. و بحرح اخبار واصله مورثه آتش بیار معرکه رئیس قوه قضایه - که باید مشفق قانون و عدالت باشد - بوده است. ایشان در شب چهارشنبه به قم آمدند

و فرمان آتش را صادر کردند و به تهران بازگشتند، و با این حال مردم ما انتظار دارند قانون و عدالت در کشور حکم فرما باشد، وقتی که با مثل من که هم سابقه مبارزاتی دارم و هم استاد بسیاری از علما و مسؤولین کشور بوده‌ام این طور عمل می‌شود، پس وای به حال مردم بی‌گناه بی‌پناه.

من تا حال برای رعایت نظام اسلامی که با خون شهدای عزیز ما آبیاری شده است ساکت بودم و با تحمل همه تعدیبات و ظلمهایی که نسبت به من و بیت من و شاگردان و علاقمندان به من و زندانی کردن بسیاری از آنان انجام می‌شد می‌خواستم خدای ناکرده از ناحیه من به اسلام و انقلاب ضربه‌ای وارد نشود، ولی چه کنم که دخالتهای ناروا در حوزه علمیه قم و شکستن حریم حوزه علمیه و از بین بردن استقلال آن و قداست مرجعیت و مراجع به وسیله راه انداختن بچه‌های بی‌منطق و خشن در مناطق مختلف موجب اعلام نظر صریح این جانب شد. الان هم به همه علمای اعلام و بزرگان حوزه‌ها اعلام خطر می‌کنم که علاوه بر خطرانی که اقتصاد و امنیت کشور با آن مواجه است حوزه‌های دینی و علمی با وضع فعلی در معرض سقوط قرار گرفته، و هرکس ساکت و بی تفاوت باشد باید در روز قیامت پاسخگویی سکوت خود باشد. این جانب از ابتدای شروع انقلاب اسلامی در سال ۴۲ همواره آسایش و آرامش خود و خانواده و حتی جان خود را در معرض تهاجم از خدا بی‌خبران قرار داده‌ام و فرزند عزیزم شهید محمد منتظری در همین راه توسط منافقین کوردل به شهادت رسید، هم اکنون نیز از هرگونه جان‌فشانی در راه اسلام و انقلاب و کشور دریغ ندارم.

جای تعجب است که بعضی از آقایان محترم به من اظهار می‌کردند که با این که گفته‌های شما حق بوده ولی در شرایط فعلی و دعوت از سران کشورهای اسلامی خوب بود شما صحبت نمی‌کردید، غافل از این که صحبت من به جایی ضرر نمی‌زد. آنچه در شرایط فعلی صلاح نبود و صد در صد به ضرر بود حمله وحشیانه و غارت با سر و صدا و زمینه‌سازی برای تبلیغات رادیوهای بیگانه بوده که قهرامی فهماند کشور ما از نظر امنیت ناساعد است، و من به سهم خود ضمن تشکر از کسانی که دعوت دولت جمهوری اسلامی ایران را پذیرفته‌اند از ریاست محترم جمهوری اسلامی سؤال می‌کنم که آیا جناب‌عالی توان حفظ امنیت آنان را در برابر حمله احتمالی مهاجمین دارید؟ اگر ندارید پس با جرأتی از آنان دعوت نموده‌اید؟ و اگر توان آن را دارید پس چرا برای حفظ امنیت مراکز فرهنگی و دانشگاهها و حوزه‌های علمیه و جاههای دیگر کاری جدی انجام نمی‌دهید و از این بی‌نظمیها جلوگیری نمی‌کنید؟

در خانمه متذکر می‌گردم که آقایان با شعار «مرگ بر ضد ولایت فقیه» دست به همه خرابکاریها می‌زنند، در صورتی که من از بنیان‌گذاران ولایت فقیه می‌باشم و در این موضوع چهار جلد کتاب مفصل از من چاپ شده، آقایان عنوان کلی ولایت فقیه را با شخص مخلوط می‌کنند. من اگر کسی را واجد شرایط ندانم این امر به معنی ضدیت با کل ولایت فقیه نیست. چه کنیم که کار دست بچه‌های بی‌سواد و بی‌منطق افتاده و بالاخره قلم اینجا رسید و سر بشکست.

اللهم اننا نشکر الیک فقد نبینا (ص) و غیة ولینا و کثرة عدوتنا و قلة عدتنا و شدة الفتن بنا و تطاهر الزمان علینا...

من آنچه شرط بلاغ است با تو می‌گویم
تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

والسلام علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمة الله و برکاته
۱۳۷۶/۸/۲۸ - قم، حسینعلی منتظری

به سوی جوانان بروید

بیژنی

عدم درک نیازها و تمایلات جوانان، عدم توجه به اهیت جنبش جوانان در روند تأمین دموکراسی در کشور و تحقق خواستههای خود، موجب ضعف حرکت جوانان (اعم از کارگر، دانشجو، دانش آموز...) در کشور شده است. برخی از محافل، جوانان را خشکین و احساسی، ماجراجو، خام، نابالغ و گاه بسیار می نامند و مناسب با این برچسب ها گاه آنها را به سخره می گیرند و کوچک می شنوند و در «بازی بزرگان» به حساب نمی آورند، گاهی پند می دهند، گاه با وعده سرگرم می کنند و گاهی اعتراضات و خواستههای آنها را سرکوب می کنند. هفتاد کسانی که جنبش جوانان را سطحی، گذرا و موقت تلقی می کنند و با اشاره به رکود، انفعال نوسانات و اشتباهات در این جنبش با تردید و بدبینی و سوءظن به آن می نگرند. اما به جرأت می توان گفت که یکی از پدیده های جالب دوران ما، کشش پرشور و سد ناپذیر به سوی اندیشه های دموکراسی در بین جوانان است. تردیدی نیست که بحران عمیق و همه جانبه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی موجود در جامعه - ناپختگی سیاسی، وابستگی های طبقاتی، تسلط سیاست سرکوب و اختناق در جامعه و نبود آزادیهای سیاسی و اجتماعی - عدم حضور فعال نیروهای مشکل و منجم دموکراتیک و مترقی و مورد اطمینان و اعتماد جوانان در محل کار و تحصیل و زندگی آنها... باعث شده است که در جنبش جوانان، بسیاری از کمبودها و نقایص از جمله مبهم بودن هدفها، رشد افکار تخیلی و غیرواقعی بیانه، ماجراجویی، رکود و انفعال، اختلاف و تفرقه دیده شود. اما در عین حال باید توجه داشت که اولاً جنبش جوانان با هدف و مشی تریخواهانه خود می تواند نقش کاملاً فعال و مثبتی در جنبش عمومی دموکراتیک مردم ایفا کند. ثانیاً جنبش جوانان در ماهیت خود، اعتراض و مبارزه بر ضد آن ساختار فکری و سیاسی است که شرم آورترین نوع بردگی را به انسانها تحمیل کرده، ثروت فاسدکننده و فقر نابودکننده را در کنار هم قرار داده، فرهنگ آن از جهل، خرافات مذهبی، تبعیض مذهبی، شهوت رانی، نیهیلیسم، دلال گزایی تشکیل شده است. چنین ساختار منطقی، نخستین قربانیان خود را همیشه در بین جوانان می جوید. از این رو ضروری است که جنبش جوانان را جدی گرفت، ماهیت آن را درک کرد، از هیجانان آن به درستی استفاده کرد، آگاهی سیاسی و فرهنگی آن را ارتقاء بخشد، در جهت هرچه بیشتر متحدتر و منجم تر و مشکل تر آن گام برداشت، به قصد پیوند نزدیک آن با دیگر حرکت های دموکراتیک انتشار دیگر جامعه عمل کرده و مبارزه جدی را در زیر پرچم مبارزه در راه آزادی گسترش داد.

نامه ای از شهری

اکبر

من در منطقه ای زندگی می کنم که شهردار آن به جرم اختلاس، ارتشاء و تصرف اموال دولتی به پنج سال حبس و جریمه محکوم شد، ولی بعداً با زد و بند، دوباره به صورت آزادانه در شهر شروع به فعالیت کرد. و این نمودی است از جامعه ناعادلانه که عده ای مسترگر برای غارت و چپاول طبقه متکشف با انواع «هرمها» امکانات و نیز عوامفریبی و با تکیه بر شمارهای حماسی یا مذهبی وارد میدان می شوند. در مدارس برای کسب نمره بیشتر دانش آموزان مجبور به خواندن نماز جماعت در اول وقت یا شرکت در راهپیماییهایی که دستگاه حاکمه برگزار می کند هستند. اگر کسی از اعضای انجمن اسلامی و بسیج مدرسه تبعیت نداشته باشد، یا از نمره انضباط او کم یا از مدرسه اخراج می شود. بسیاری از ما جوانان شهر ری، باید حتماً ریش

داشته باشیم وگرنه بوسیله گروه های فشار « امر به معروف و نهی از منکر » یا بسیجیان ناآگاه و آلت دست حکومت، مورد تسخر یا ضرب و شتم قرار می گیریم. در اینجا اکثریت مردم از نفذه ناکافی، بی سکتی، نبود امکانات رفاهی رنج می برند. از آب چاهها برای شرب استفاده می کنیم. وضعیت بهداشت محلات الفضح است. بیکاری مشکل و معیبت بزرگی برای ما جوانان است. ادامه تحصیل ما با بسیاری معضلات همراه است. امکان ازدواج وجود ندارد. با هرگونه ارتباطات حتی سالم میان دخترها و پسرها که امری معقول و ضروری قبل از ازدواج است، توسط «گروه های فشار» مقابله می شود. جالب اینجاست که مغازه های شهر و حتی بازار شاه عبدالعظیم که زیر نظر آقای ری شهری اداره می شود، از انواع لباسهای گرانیقیمت به اصطلاح « غربی » و لوازم آرایش پر است. اما اگر کسی از آن لباسها و لوازم آرایش استفاده کند، مورد تعرض « باندهای فشار» قرار می گیرد که به بهانه مبارزه با تهاجم فرهنگی و « مفاسد اجتماعی » هم عقده گشایی و خود را مطرح می کنند و هم از بابت فروش همان لوازم، ارتزاق می کنند. آقایان با استفاده از اعتقادات دینی بخشی از مردم، می خواهند خود را نیم همه ملت نشان دهند و جوانان را به اطاعت از خود وادار سازند. در شهری نیز جو بیمارگونه مردسالاری و پدرسالاری حاکم است. در حالی که این حق قانونی و اجتماعی زنان است که در مورد زندگی و آینده و سرنوشت خودشان تصمیم بگیرند. اما در اینجا همانند بسیاری دیگر از شهرها، تبعیض جنسی شدیداً اعمال می شود. زنان و دختران همواره در معرض تیب و مجازات خشن تا حد قتل، حتی به بهانه های واهی مخالفت با « ست » قرار دارند. امکانات موجود به نسبت ساوی بین زنان و مردان تقسیم نمی شود. واپس گزایی و تمصبات مذهبی بر محرومیت جنسی می افزاید و باعث می شود که با زنان خود را در پارچه ای مشکی ببینند و از جامعه کناره گیری کنند و به عنصری منفعل، پریشان و ناراحت، بیمار روحی و جنسی تبدیل شوند و یا در حد افراط صرفاً برای ارضای نیازهای جنسی خود به شکل افسارگسیخته و بیمارگونه بپردازند.

گسترده ترین شکل اتحاد برای «دموکراسی و آزادی»

۱- شعار « آزادی و دموکراسی » مبرم ترین خواست مردم را تجلی می دهد. این شعاری است که قادر می باشد گسترده ترین قشر مردم را به دور خود جمع کند. عمده ترین و مطرح ترین شعار و خواست مشترک کلیه نیروهای اپوزیسیون مبنی می باشد و می تواند وسیعترین طیف از اپوزیسیون را صرف نظر از اعتقادات سیاسی و ایدئولوژیکی، تعلقات سازمانی، وضعیت طبقاتی و اجتماعی به دور خود جمع کند. آن قشر از جامعه نیز که به واسطه ترس از سرکوب به مبارزه اعتراضی دست نمی زنند، به سمت این شعار و مبارزه سالمت آمیز بپروان آن بیشتر جلب می شوند. مجامع معتبر و قدرتمند بین المللی و به ویژه سازمان ملل متحد و ارگانهای وابسته به آن می توانند قاطعانه تر و پیگیرانه تر و موجه تر از مبارزاتی که حول این شعار صورت می پذیرد پشتیبانی نمایند، زیرا اساساً دفاع از چنین شعارهایی جزو منشور ملل متحد می باشد و دخالت در امور داخلی کشورها محسوب نمی گردد. از سوی دیگر دولت ایران موافقت رسمی خود را بری اجرای حقوق بشر در کشور اعلام کرده و در مجامع معتبر جهانی تعهد خود را به اجرای کامل و بدون قید و شرط اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی اعلام داشته است و مجبور به پاسخگویی در مورد اقدامات ناقص حقوق انسانی خود به آنها می باشد. به عبارت دیگر می توان گفت که ضعیف ترین حلقه از زنجیر استبداد با طرح شعار « دموکراسی، آزادی و حقوق بشر » به مؤثرترین شکل ممکن زیر ضربه می رود.

این حقوق میان همه مردم مشترکند، چون به فرد فرد ما تعلق دارند، جهانی‌اند از آن رو که فراسوی تفاوت‌های فرهنگی قرار دارند. ممکن است اعتراض شود که حقوق بشر در مورد تمام فرهنگها به طور یکسان به کار گرفته می‌شود؛ و این اعتراض خود جزئی از مبارزهای بزرگتر است برای مقاومت در برابر نیروی همسان‌سازی خرنده‌ای که جهان ما را تهدید می‌کند. با این حال ارزشهای که این حقوق به نام آنها عنوان می‌شود با آرمانهای فطری بشر همخوانی دارند، و بنابراین از این نظر جهانی‌اند. این حقوق از این حیث که از سوی اعضای یک گروه، یا در شرایطی مطرح شوند که بهره‌مندی از آنها وجود یک چارچوب اجتماعی را ایجاد کند، بعد جسمی دارند. یا در نظر گرفتن این موضوع، در آستانه «دهه بین‌المللی بومیان جهان» باید صدای این مردم را به گوش جان بشنوم، به آن توجه کنیم و اجازه دهیم که این صدا در «چند صدایی» دموکراتیک سهم خود را به دست آورد.

اینک در طلمعه هزاره سوم، مفهوم حقوق بشر - تأثیر متقابل، بخش‌ناپذیری و جدایی‌ناپذیری آن - به حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حقوق مدنی و سیاسی، حق بهره‌مندی از محیط زیست سالم، حق توسعه مادام و انسانی، و حتی به حقوق متعلق به نسلهای فردا بسط یافته است. ما باید این روند مادام بسط دادن مفهوم حقوق بشر را، که بایسته تحقق کامل این حقوق است، با آغوش باز بپذیریم.

نامه‌ای از یک دوست: پیغام به شما

نیلوفر

باران من!

ایران چه سالهای دراز و تلخ
چشم انتظار دیدنشان می‌بود
قلبم درون نبض شما می‌زند

(م. آژرم)

دوستان عزیز، میراث انقلاب کنونی ما، متعلق به همه افراد و گروههاست که از هر عقیده و مسلک به طور مستقیم یا غیرمستقیم در آن شرکت داشته‌اند. عوامل حرکت در تاریخ و ساخت یک انقلاب، چهره‌های گوناگونی دارد، مانند هنر، ادبیات، آزادی بیان و اندیشه.

دوستان عزیز: شما بهتر از هرکس می‌دانید که مشروعیت هر سیستم و نظام اجتماعی بستگی به میزان مشارکت فعال و آگاهانه مردم در آن را دارد. دوستان عزیز: این عمل مردمی شاکه همه گروهها از هر نظر و اندیشه و عقاید می‌توانند در این اتحاد دموکراتیک شرکت کنند قابل تقدیر است، چرا که گروهی با عقاید مختلف جمع می‌شوند، خواه از هرگونه مرام، که اساسنامه مشترکی داشته باشند آن هم با اصولی بسیار انسانی و جهانی.

دوستان عزیز: همانگونه که تجربه کرده‌ایم و خوانده‌ایم که دموکراسی در کشورهای توسعه یافته پایدار نیست، چرا که روابط زندگی ما انسانها بر اساس امنیت اجتماعی تعیین نشده است، در جامعه‌ای که نیروهای اندیشه انسانی و نوبنی دارند به انزوای سیاسی کشیده شده‌اند و از مسائل جهانی و داخلی خود وامانده‌اند و آن بیش و کارآیی را به علت نبود امنیت و نداشتن سطح پیش و دانش کافی با مسائل روز ندارند چگونه می‌توان در چنین شرایطی تن به تشکیل سیاسی داد.

دوستان عزیز: عمل شما قابل تقدیر است چه تضمینی برای آزادی سیاسی شما وجود دارد و آیا در چارچوب قانون اساسی، آزادی، اتحاد برای دموکراسی در ایران، تضمین می‌شود یا اجازه فعالیت می‌دهند؟ آیا گروههای فشار با دست‌هایی که احساس خطر می‌کنند اجازه موجودیت اتحاد برای دموکراسی در ایران را خواهند داد؟ درست است اگر در این راه نکوشیم

۲. در شرایط فعلی، مبارزه برای آزادی و دموکراسی، اساس جنبش ترفیخواهانه مردم است و کلبه مبارزات دیگر، مبارزه طبقاتی (میان طبقات ستمکش و سرمایه‌دار) مبارزه ضد امپریالیستی، مبارزه عدالت‌جویانه (برای برابری اقتصادی) پاسخی در خدمت و نایب مبارزه دموکراتیک قرار گیرد. با چنین دیدگاهی، طیف گسترده و فراگیری با دیدگاه سیاسی و بیش از ایدئولوژیک و باپگاه طبقاتی و مولفیت اجتماعی مختلف و حتی متضاد می‌توانند جبهه واحدی برای دموکراسی و حقوق بشر را تشکیل می‌دهند. برنامه اصلی چنین جبهه‌ای می‌تواند تحقق شعار «دموکراسی و آزادی»، در چارچوب اغلابه جهانی حقوق بشر، باشد. هر شخص و نیرو و جریان سیاسی و اجتماعی جمهوریخواه و دموکراتی که بر علیه مآل و مصالح مردم و مبین و بر ضد حقوق دموکراتیک و آزادیهای اساسی مردم اقدام نکرده باشد، و حاضر باشد در راستای تحقق این برنامه تبلیغ و ترویج نماید و گام عملی بردارد، مردم را در این جهت بسیج و هدایت و مبارزات دموکراتیک آنها را سازماندهی کند، می‌تواند در این جبهه شرکت جوید و هیچ پیش شرط دیگری نباید و نمی‌تواند قدرت این جبهه را محدود و ضعیف سازد. نمی‌توان به دلخواه شخص یا تأیلات سیاسی و انگیزه‌های سازمانی، از ورود این یا آن و شخص به اینگونه جبهه‌ها خودداری نمود.

۳. اتحاد با هر نیرو و سازمان دموکرات دیگر ضروری است و بدیهی است چنین اتحاد و وحدت عملی براساس برنامه معینی برای تحقق «دموکراسی و آزادی» در جامعه به معنای تأیید کامل آن نیرو، یا اعلام آمادگی با اتحاد با آن نیرو در زمینه‌های دیگر نخواهد بود. آن چیزی که به ما و اتحاد با اعتبار می‌بخشد عبارت است از: تلاش برای تأمین اتحاد عمل فقط و فقط برحول برنامه تعیین شده تحقق دموکراسی و با فراتر نهادن و تخطی نمودن از چارچوب آن برنامه - مرزبندی دقیق با همه نیروهای متحد - بیان هیئتی انتقادات اصولی خود نسبت به ناپیگیریهای سیاسی و دیدگاههای نادرست سیاسی دیگر متحدان - حفظ هویت و صف مستقل خود در برخورد با هر نیرویی. در غیر این صورت اتحاد ما شکننده خواهد بود، یا آن که ما به مجریان سیاستهای دیگران و آلت دست آنها تبدیل گشته و اعتبار و شخصیت سیاسی خود را از دست می‌دهیم. این امر موجب از دست دادن نیروهای خود، بی‌بها شدن در نزد مردم و دیگر نیروهای سیاسی مبین نیز می‌گردد.

حقوق بشر: میراث بشریت

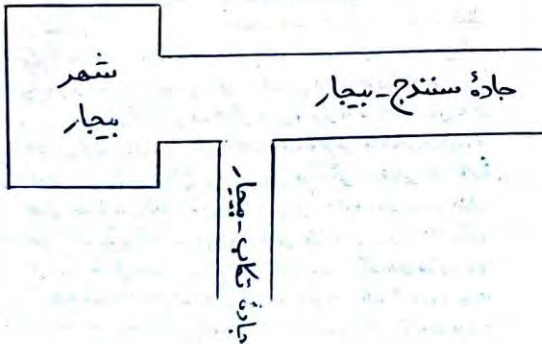
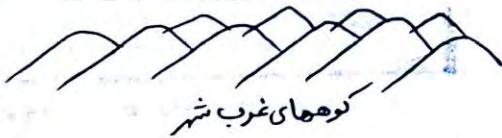
فدریکو مایور - مدیر کل یونسکو

حمایت از حقوق بشر و اجرای آن در عمل وظیفه‌ای به عهده ما می‌گذارد و آن عبارت است از حصول اطمینان از پذیرش اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر مصوب سازمان ملل متحد، سازمان بین‌المللی کار، یونسکو و دیگر نهادهای بین‌المللی، و گسترش آن به نحوی که تمامی جامعه بشری را در بر می‌گیرد. این همگانگی عملی و مؤثر که ما برای دستیابی به آن تلاش می‌کنیم چیزی نیست جز بازتاب و نتیجه فرعی همگانگی دیگری پایه و اساس آن را تشکیل می‌دهد. یعنی همگانگی ارزشهایی که اعلامیه جهانی حقوق بشر آنها را محترم داشته، و این اعلامیه همان سند درخشانی است که مراسم بزرگداشت چهل و پنجمین سالگرد آن را در ۱۹۹۳ برگزار کردیم. همگانگی حقوق بشر کلمات گویایی است با ناگفته‌های بسیار. آیا ما کاملاً به حقیقت اخلاقی نهنفته در این عبارت موجز واقفیم؟ آیا می‌دانیم که همه افراد بشر واجد حقوق یکسانند؟ آیا به راستی درک می‌کنیم که هر فرد یک موجود منحصر به فرد و مظهر جامعه بشری است؟ آیا ما در شیوه زندگی و رفتار خود این واقعیت را تشخیص می‌دهیم که حقوق بشر به میراث مشترک بشریت تعلق دارد؟

خانواده همان روش سابق خود را ادامه می دهد و از طرفی دیگر، بایدها و نایدهای حکومت، جوانان را هرچه بیشتر در تنگنا قرار می دهد. برای ادامه تحصیل و کسب مدارک عالیتر، باید از گزینشهای مختلف عقیدتی عبور کرد. چه بسا جوانانی با استعداد که به دلیل راضی نگردن شخص گزینش کننده از ادامه تحصیل محروم شده اند. عامل بوجود آورنده این همه مشکلات ریز و درشت چه کسانی و چه عواملی هستند؟ بدون شک وجود حکومت ایدئولوژیکی استبدادی و گردانندگان آن، عامل بوجود آمدن بسیاری از مشکلات هستند، که سعی می کند به جوانان بقبولاند که مشکلاتی که شما دارید، کاملاً طبیعی است و با این کار دست جوانان را برای حل مشکلاتشان می بندند. سازمانهای مستقل مدافع حقوق جوانان وظیفه دارند با درهم شکستن جو ترس و ناامیدی و جلب اعتماد جوانان و آگاهی دادن به جوانان در زمینه حل بروز مشکلات و بسیج جوانان برای حل این مشکلات، گامی به جلو برای آزادی جوانان بردارند.

گور جمعی در بیجار

در تابستان سال ۱۳۶۳ در اطراف بیجار ۱۶ نفر از اعضای حزب دموکرات کردستان در دام نیروهای نظامی حکومت گرزخار و در محل تیرباران شدند. پس از به نمایش گذاشتن اجساد تیرباران شدگان در شهر بیجار و وادار کردن معدودی افراد ناگاه به بی احترامی و قیحانه در ملاعام به اجساد این شهیدان، اعدام شدگان توسط یک دستگاه بولدوز در یک گور دسته جمعی مدفون شدند.
نشانی این گور به شرح زیر است:



سرکوب سرمایه نصب ما خواهد شد ولی سرکوبی که این بار نصب ما خواهد شد، این بار آگاهتر و داناتر به سلاخی مان خواهند پرداخت همانگونه که در سالهای ۶۱-۶۰ به بند تجربه کردیم، آنچه ان که انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب خلقهای امریکا گرفتار شد. ما حالا پس از سالها هم دمکراسی و اختناق را تجربه کرده ایم.

دوستان عزیز و محترم: خوب می دانید چه رنج هایی که ما نکشیده ایم، فقط برای این که به آرمانهای انسانی پاینده بوده ایم، از وضعیت بدکار و شغل حتمایی که تنویم شکیمان را سرکوبیم در بدترین وضعیت اقتصادی بودیم به قول معروف خودمان آتقدر به این در و آن در زدیم تا بتوانیم کاری کنیم که زندگی مان بچرخد با این همه عذاب که بقیش را نمی گویم از اندیشه ما و از ایسان انسانی مان که نجات بشر است لحظه ای لحائل نشده ایم.

دوستان عزیز: باور کنید که ۲۰ شب است که می خواهم برایتان نظرم بنویسم ولی آتقدر در فشار اقتصادی بوده ام که هم از زن و بچهام شرمندم بودم و هم از وجدانم چون حاضر شده ام در زندگی ام نیسی سیر و نیسی گرس و زندگی کم. ولی دارای شرافت انسانی باشم به شعر معروف هوشنگ ابتهاج نظرم هست که همیشه می گوید:

در گوش من ترانه دلدادگی مخوان،

دیگر ز من ترانه دلدادگی مخوان،

به ره افتادگاروان

دیگر در این زمان که هر کس عقب افتاد

از نان شب،

دیگر برای عشق و حکایت مجال نیست

و ادامه می دهد:

یاران من به بند در دخمه های زندان باغ شاه

سرتان را درد نمی آورم، و آیه یاس نمی خوانم هزاران امید در دل کسانی

که به آرمانهای انسانی پاینده هستند ایجاد کرده ایم ولی دوستان عزیز بسیار ساده لوحانه خواهد بود که نصیحت های پدران و استادانه می تواند این روابط خصمانه را از بین ببرد. چون هدف مقدم شان کوبیدن نیروهای انقلابی و مردمی شد و همانگونه که دیدیم انحصارطلبی بارز گشت. در خانه دستان را می نشارم.

خاک پای آزاداندیشان - ۱۳۷۶/۷/۱۸

نامه ای در بیان مشکلات جوانان

کاوه کامرانی

در مورد جوان سخن بسیار گفته اند، بدون این که راه حلی عملی ارائه دهند و یا برای رفع این مشکلات بکوشند. جوانان با این که کوهی از مشکلات را به دوش می کشند، اما اغلب در بیان و طرح مشکلاتشان ناتوانند. نشناختن مشکل نیز، خود مشکلی است که مانع از رفع مشکلات می شود. آگاهی که جوانان از مشکلات خود دارند، در ارتباط آنها با جامعه شکل می گیرد و هرچه جوانان اجتمایی تر باشند، آگاهی درست و کامل تری از عوامل بوجود آورنده مشکل به دست می آورند.

سازمانهای مستقل مدافع حقوق جوانان، می توانند با ارائه راه حلهای منطقی اقدام به حل مشکل کنند. اما متأسفانه این گونه سازمانها در کشور ما وجود ندارد و از طرفی جوانان به این سازمانها اعتماد ندارند. ترس از حکومت و ناامیدی نیز مانعی جدی برای شرکت جوانان در این گونه سازمانها است.

مشکلات جوانان عمدتاً را در زمینه های تحصیل، شغل، ازدواج، درگیری با والدین و محدودیتها و الزامات صادره از حکومت است. جوانان طالب آزادی بیشتری نسبت به زمان کودکی و نوجوانی خود هستند که از یک طرف

کارزار برای دفاع از زندانیان سیاسی و عقیدتی در کشور را گسترش دهیم

سازمان اتحاد برای دموکراسی در ایران - ۲۵ آذر ۱۳۷۶

حکومت جمهوری اسلامی ایران با تداوم نقض حقوق بشر در کشور، همچنان تعداد زیادی از زندانیان سیاسی و عقیدتی را در زندان و اسارت نگه داشته است. جرم سیاسی، جرمی است ناشی از فکر و عقیده سیاسی که علیه حکومت و نظام ساختار سیاسی کشور صورت پذیرد و زندانی سیاسی کسی است که به خاطر مخالفت با حکومت و عوامل حکومتی و در مبارزه برای تغییر ساختار حکومتی و نظم سیاسی کشور دستگیر و زندانی شده باشد.

اساسی برخی از زندانیان سیاسی و عقیدتی کشور در زندانهای اوین و گوهردشت کرج، نوع اتهام، زمان دستگیری، مدت محکومیت صادره از آخرین دادگاه و محل فعلی گذراندن حبس آنها، در اختیار هموطنان و نیروهای مبارز قرار می‌گیرد:

نام و نام خانوادگی	نوع اتهام	زمان دستگیری	مدت محکومیت	محل گذراندن حبس - زندان اوین
دکتر ابراهیم یزدی	رهبر سازمان نهضت آزادی ایران	۷۶/۹/۲۳		زندان اوین
علی توسلی	از کادرهای سابق سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)	۱۳۷۴	مفلوqالامر	
نصرالله (همایون) میرسعیدی	رهبری یک گروه چپ مستقل مسلح	۱۳۷۰	۱۵ سال	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»
عبدالکریم خضروی		۱۳۷۰	۱۰ سال	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»
فرید فرزادبان		۱۳۶۸	۱۰ سال	اوین - سالن ۱
فرج سرکوهی		۱۳۷۵	یک سال	اوین - سالن ۳ بند «آموزشگاه»
بهنام میثاقی	بهایی بودن	۱۳۶۷	اعدام	اوین سال ۲ بند «آموزشگاه»
کیوان خلیج آبادی	بهایی بودن	۱۳۶۷	اعدام	اوین سال ۲ بند «آموزشگاه»
محسن احمدی		۱۳۷۴	۱۵ سال	اوین
مجید صاحب جمع	همکاری با سازمان مجاهدین خلق ایران با قصد خروج از کشور برای پیوستن به آن	۱۳۶۱ (سه بار دادگاهی شده است)	ابد	اوین - سالن ۱ آموزشگاه
سیداسدالله نبوی		۱۳۶۴	۱۵ سال	اوین - سالن ۱ آموزشگاه
فریبرز محمودی		۱۳۷۱	ابد	اوین سالن هنر
جهانسوز محمودی		۱۳۷۱	۱۸ سال	اوین سالن هنر
حسن صادقیان		۱۳۶۲	۱۵ سال	اوین - سالن ۱ آموزشگاه
اسکندر حیدری		۱۳۷۰	۱۰ سال	اوین سالن ۱ بند «آموزشگاه»
صادق علی سیستانی		۱۳۷۱	ابد	اوین سالن ۱ بند «آموزشگاه»
حسین حیدری		۱۳۷۲	ابد	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»
ایرج باوری		۱۳۷۰-۷۱	ابد	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»
حسین سلیمی		۱۳۷۱	ابد	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»
عباس علی پور		۱۳۶۹	۱۲ سال	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»
فرشاد عزیززاده		۱۳۶۸	۱۰ سال	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»

نام و نام خانوادگی	نوع اتهام	زمان دستگیری	مدت محکومیت	محل گذراندن
غلامرضا میرزایی		۱۳۶۴ دوبار دادگاهی شده	۲۰ سال	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»
مهندس بهرام جعفری		۱۳۶۷	۱۵ سال	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»
محمود دلنواز		۱۳۶۰	۱۷ سال	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»
اصغر مزجی		۱۳۶۷-۶۸	۱۵ سال	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»
منوچهر شهبازی		۱۳۷۱	۱۰ سال	اوین - سالن ۲ بند «آموزشگاه»
رحیم یوسفوند		۱۳۶۹	۱۲ سال	اوین - سالن ۲ بند «آموزشگاه»
غلامرضا توسکی		۱۳۷۰-۷۱	۱۵ سال	اوین - سالن ۲ بند «آموزشگاه»
سیامک علی محمدی مردانی		۱۳۶۹	۱۵ سال	اوین - سالن ۱ بند «آموزشگاه»
حسن کریمی		۱۳۷۰-۷۱		
نادر اکبری		۱۳۷۰		
داود سلیمانی اشرفی		۱۳۷۲	۱۵ سال	زندانی گوهردشت کرج
وحید چیتگری		۱۳۷۱	۱۵ سال	زندانی گوهردشت کرج
علیرضا شریعت پناهی		۱۳۷۱ سه بار دستگیری	۱۷ سال	زندانی گوهردشت کرج
مسعود فیروزبخت		۱۳۷۳	۵ سال	زندانی گوهردشت کرج
فرشید مستین بی رنگی		۱۳۷۲	۵ سال	زندانی گوهردشت کرج
مهدی صدیق سزایی		۱۳۷۴	۳ سال	زندانی قزل حصار کرج

ضمناً از سرنوشت آقایان اصغر مهدی‌زاده، سیاوش ورزش‌نما، حسن اشرف، اطلاعی در دست نیست.

ما از همه سازمانها، نیروها و شخصیتهای آزادیخواه، مترقی و انساندوست میهن می‌خواهیم تا با تمام امکانات و توان خود، مبارزه در جهت دفاع از کلیه زندانیان سیاسی و عقیدتی کشور را گسترش دهند.

سازمان اتحاد برای دموکراسی در ایران - ۲۵ آذر ۱۳۷۶

